



سال سیزدهم / تابستان ۱۴۰۳

زنان در پیدا و پنهان؛ جایگاه اجتماعی زنان عهد ناصری از نگاه مستشرقان زن (دیولافوا و گرتروود بل)

• سمیه سادات شفیعی^۱

تاریخ دریافت: ۰۳/۲/۲۸، تاریخ تایید: ۰۳/۵/۲۵

DOI: [10.22034/SCM.2024.455743.1755](https://doi.org/10.22034/SCM.2024.455743.1755)

چکیده

این پژوهش وضعیت اجتماعی زنان از ابعاد مختلف را در دوره ناصری از منظر دو مستشرق زبده: دیولافوا و گرتروود بل مورد بررسی قرار می دهد. هدف اصلی، اهمیت بخشی به نگاه زنانه در روایت احوال و وضعیت از یکسو و گزارش زیست زنان در حوزه عمومی و خصوصی است که در مقایسه با نگاه سیاحان مرد به دلیل محدودیت های ارتباطی با جامعه بومی، حاوی داده های درخوری می باشد. روش تحقیق، کیفی و مبتنی بر تحلیل داده های سفرنامه ها به مثابه سند است. تفکیک دو عرصه مبتنی بر نقش های جنسیتی است. در عرصه خصوصی موضوع ازدواج در سنین پایین و ازدواج ترتیب یافته مبتنی بر مناسبات نظام خویشاوندی، ازدواج در هرم قدرت، زندگی اندرونی زنان طبقات بالای شهری و نیز انتظارات نقشی زنان در اجتماعات کوچرو بعنوان مقوله های فرنی قابل توجه است. درباره ساحت های زندگی زنان در حوزه عمومی نیز حجاب، وجوه آیینی مناسکی حضور زنان، سفر و نیز محدود مشاغل زنان معرفی شده اند. زیبایی و هوشمندی از عمده ترین صفات نقشی زنان است. در اینجا نگاه قالبی شرق شناسانه مبتنی بر تصویر مرسوم زن قربانی در برابر مرد لذتجو دیده نشده و کمتر به مواضع فرودستی زنان می پردازند. هر دو مستشرق با ذکر جزئیات، نمایی قابل تامل از ویژگیهای سبک زندگی زنان به دست می دهند که برای مطالعات فرهنگی منابع ذیقیمتی است.

کلید واژگان: عرصه خصوصی، عرصه عمومی، ازدواج، پوشش، آرایش

۱ عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ss.shafiei@gmail.com

فصلنامه علمی جامعه، فرهنگ و رسانه / سال سیزدهم، شماره ۵۱، تابستان ۱۴۰۳ / ص ۹۹-۱۲۰

طرح مسئله

زنان، کرد و کارها و چگونگی بروز و نمودشان از یکسو و مناسبات جنسیتی از سوی دیگر از جمله موضوعات مهم در مطالعات علوم اجتماعی است. نگاه تاریخی به این موضوعات در جریان مراجعات روشمند و کاوش های علمی، داده‌هایی را به دست می‌دهد که در تبارشناسی موقعیت زنان در جامعه کنونی، روابط قدرت بین دو جنس و نیز صورت‌های نظم جنسیتی اهمیت بسزایی دارد. در این میان دوران قاجار از جمله ازمینه است که دربردارنده مواجهه جامعه ایران با غرب، نمودهای فرهنگی، مصرف و مانند آن بوده و در حوزه مناسبات جنسیتی پرسش‌های مهمی را در مقایسه این دو نوع جامعه (بخوانید) دو نوع فرهنگ، دو نوع زیست اجتماعی و مانند آن به دنبال داشته است. پرسش از چیستی جایگاه زن، نقش‌ها اجتماعی و وابسته های آن چون صفات و انتظارات نقشی در حقیقت تمرکز بر حیات اجتماعی آنان در حوزه خصوصی و عمومی است که هم برای سیاحان غربی به ویژه سیاحان زن مهم شمرده شده و هم کنجکاوای زنان ایرانی را در این مواجهه به دنبال داشته است.^۱

در این راستا مطالعه سفرنامه‌های سیاحان اهمیت خاصی می‌یابد. سفرنامه‌ها دسته ای از مهمترین اسناد تاریخی و منابع سرشار از اطلاعات به شمار می‌روند که در گذر زمان در شناخت فرهنگ و هویت تاریخی یک ملت هم از سوی جامعه بومی و هم جامعه ناظر بیرونی به فراخور بعنوان مراجع شناخت محل رجوع قرار می‌گیرند. ماهیت مردمنگاره سفرنامه‌ها مخاطب را در جامعه ناظر برای آشنایی با ناشناخته‌ها ترغیب و با خود همراه می‌سازد و او را با جزئیات زندگی روزمره مردم آشنا و در عین حال بعنوان اسناد قابل اتکا شالوده‌ای جهت مطالعات واپسین مستشرقان مهیا و از سوی دیگر در ساده‌ترین شکل در موضع‌گیری و سیاستگذاری در قبال جامعه مقصد موثر است. هرچند نمی‌توان از سوگیری‌ها و نگاه جانبدارای راویان آنان منبعث از خاستگاه متفاوت فرهنگی چشم پوشید، اما با گذشت زمان و در فقدان داده‌ها در خصوص منش و ویژگی زنان در جوامع پیشین که عمدتاً در سایه تاریخ مردانه به محاق رفته اند، بطورکلی سفرنامه‌ها برای ما ذیقیمت‌اند. به روشنی باید گفت تاریخ مردانه با اولویت‌بخشی به مردان صاحب قدرت و درباریان هم فرصت درج اطلاعات از زندگی مردمان عادی را به خود نداده و هم در پرداخت حرفه ای، تاریخ اجتماعی فرهنگی را با بی‌مهری به

۱. برای مثال دیالافوا درباره کنجکاوای زنان در موارد مختلف و از جمله در خانه میزبان در دزفول و به صف کشیدن آنها در پشت پنجره اتاق میهمان اشاره دارد (دیالافوا، ۱۳۶۱: ۶۳۷)

حاشیه رانده و تاریخ سیاسی را اهمیت بخشیده است. بدیهی است که زنان در این میان دیده نشده و احوالاتشان به ندرت گزارش شود.

در خصوص سفرنامه‌های زن نوشته با توجه به قلت سیاحان و مستشرقان زن، این امر نادر محسوب شده، نیازمند کاوش و مذاقه است. از جمله سفرنامه دیولافوا غیر از معدود ارجاعاتی، چندان مورد توجه قرار نگرفته و در مقایسه، سفرنامه گرترویدل نادیده انگاشته شده است. ژان دیولافوا باستان‌شناس، محقق، روزنامه نگار و رمان نویس فرانسوی بود که به همراه همسرش از سوی دولت فرانسه ماموریت یافت تا برای کاوش‌های باستان‌شناسی به ایران سفر کند. در سال ۱۸۸۱ از طریق آذربایجان وارد ایران شد و در مسیر خود از تبریز، تهران، اصفهان، شیراز و بوشهر گذشت. گزارش سفر او با عنوان سفرنامه منتشر شده است. این زوج اشیای باستانی متعددی را از کاخ‌های هخامنشی در شوش به موزه لوور پاریس انتقال دادند. بالاترین نشان افتخار فرانسه؛ لژیون دونور به او داده شده است.

گرترویدل اولین زنی بود که در رشته تاریخ در دانشگاه آکسفورد به تحصیل پرداخت و با نمره عالی فارغ التحصیل شد. او مشاور سیاسی دولت انگلستان در خاورمیانه، باستان‌شناس و از زبده ترین ماموران سازمان اطلاعات و امنیت خارجی بریتانیا بود. در ۱۸۹۳ ماموریت یافت بعنوان مشاور سفیر وارد ایران شود. برای این ماموریت زبان فارسی آموخت و در حین اقامت در ایران به اشعار حافظ علاقمند شد و گزیده‌ای از اشعار را ترجمه و منتشر ساخت. سفرنامه او با عنوان تصویرهایی از ایران منتشر شده است. او نیز نشان شوالیه‌گری دولت بریتانیا را دریافت کرده است.

نکته مهم همزمانی سفر این دو زن مستشرق با فاصله اندکی بیش از یک دهه به ایران است. این همزمانی و پهنه بازدید نوعی استمرار داده‌ها را میسر می‌سازد و به مطالعه موردی، وجهی پراهمیت می‌بخشد. دومین نکته، برخورداری از میزان بالای سرمایه فرهنگی و دانش تخصصی است که این دو زن را از سایر زنان سیاح در ایران متمایز می‌سازد. هرچند نمی‌توان در نوشته‌هایشان به صراحت ردی از انگیزه‌های آنان در سفر به ایران یافت اما پرواضح است که این سفر بخشی از طرح سفر خاورمیانه‌ای آنان بوده که در طول دوره زمانی مشخص از حیات کاری‌شان انجام شده است. از آن مهمتر، پشتکارشان در سفر به اقصی نقاط ایران با توجه به مصائب مسیر و خطرات جسمی از یکسو و تلاش برای زبان‌آموزی، از سوی دیگر اهمیت انجام

سفر را علاوه بر تمایل شخصی به نوعی ماموریت حرفه‌ای در جهت تامین منافع دول متبوعه در شناسایی ظرفیت‌های جوامع شرقی می‌نماید.

بر این اساس این مطالعه با هدف اهمیت‌بخشی به نگاه زنانه در روایت احوال و وضعیت از یکسو و گزارش زیست زنان در حوزه عمومی و خصوصی انجام شده است. در ممانعت از حضور سیاحان مرد و عدم امکان مشاهده احوال زنان پرده‌نشین از سوی آنان، انتظار می‌رود زنان سیاح این امکان را یافته و تصویری به دست دهند که تمایز زنان در عرصه خصوصی و عمومی را نشان دهد.

بر اساس آنچه گفته شد این تحقیق به دنبال پاسخگویی به این پرسش اساسی است که حیات اجتماعی زن ایرانی از نگاه این دو مستشرق زن در حوزه عمومی و خصوصی چگونه است؟ نقش‌های اجتماعی آنان چیست؟ در بازنمایی زنان از چه صفات نقشی نام می‌برند؟ انتظارات نقشی از زن چیست؟

چارچوب مفهومی

حوزه عمومی و خصوصی

حوزه عمومی: هرچند این مفهوم، مفهومی متأخر در جامعه‌شناسی به‌شمار می‌رود، اما بر مضمون تعامل اتکا دارد که از دیرباز در زندگی بشر جاری و ساری بوده است. حوزه عمومی، سپهر عمومی یا عرصه عمومی عبارت است از گستره‌ای که در آن افراد از طریق کنش ارتباطی و مفاهمه به تعامل می‌پردازند. هرچند تحقق آن چنان‌که مراد یورگن هابرماس، واضع نظریه کنش ارتباطی است در گروهی رفع تحمیل و اجبار بوده و به کسب اجماع و توافق جمعی می‌انجامد، شکلی ایده‌آل است، اما مواضع او در طرح نظریه، در این پژوهش سودمندی‌های بسیاری برای ما دارد. در تعریف باید گفت سپهر عمومی عرصه‌ای است که در آن افراد به‌منظور مشارکت در مباحث باز و علنی گرد هم می‌آیند. هابرماس معتقد است عرصه عمومی، زمانی پدید می‌آید که افراد به‌طور گروهی درباره نیازهای عمومی‌شان بیاندیشند. چنین حوزه عمومی است که در کنترل و مشروع‌سازی قدرتی که توسط دولت اعمال می‌شود نقش ایفا می‌کند. پر واضح است که این قلمرو مبتنی بر گفتگوی انسان‌ها با هم و رسیدن به ساحت فهم یکدیگر

است.^۱ در مقابل همانطور که مدنی پور و نوریان (۱۳۸۹) بیان می کنند هسته اولیه عرصه خصوصی عرصه ای است که به بدن شخص وابستگی زیادی دارد. عرصه خصوصی، عرصه ای است مرتبط با عرصه اجتماعی - روانی، نامریی و البته کالبدی شخصی که دیگران بدون اجازه نباید وارد آن شوند. در درونی ترین بخش های خودآگاه انسان، ذهن قرار دارد که خصوصی ترین عرصه را شکل می دهد.

نقش اجتماعی

نقش اجتماعی: مجموعه ای از انتظاراتی هستند که در جامعه ای معلوم در مورد رفتار دارندگان یک وضعیت اجتماعی وجود دارد. نقش ها اساساً مستقل از فرد قابل تصور هستند. ایستارها و رفتارهایی که از یک پدر، معلم راهنما، عضو حزب، بازیگر اسکیت و... انتظار می رود بدون اینکه ما به یک پدر خاص، معلم راهنمای خاص، عضو حزب خاص یا بازیگر اسکیت خاص بیندیشیم، براحتی قابل بیان است (دارندورف، ۱۳۸۳: ۵۶ - ۵۵).

رفتار نقشی: نقش های اجتماعی توقعات و انتظارات جامعه را به صاحبان وضعیت ها ابلاغ می کنند، این توقعات می توانند از دو نوع مختلف باشند، دسته ای مربوط به رفتار حاملان این وضعیت ها (رفتار نقشی) و دسته دیگر مربوط به ظاهر و کاراکتر (صفات نقشی) (همان، ۵۵). در مورد انتظارات نقش باید گفت انتظارات نقش در جامعه به سه شکل یافت می شوند. انتظارات اجباری، ایجابی، اختیاری. انتظارات اجباری، انتظاراتی هستند که ما فقط با قبول خطر تعقیب قانونی می توانیم به آنها پشت کنیم، ضمانت های اجرایی منفی برای آنها وجود دارد؛ در تعریف انتظارات ایجابی می توان گفت در این نوع انتظار نیز ضمانت های اجرایی منفی غالبند، اما با وجود این، کسی که آنها را مرتباً رعایت می کند، هواداری و دوستی دیگران را برای خود بدست می آورد. (همان، ۶۳). گروه سوم انتظارات اختیاری است که اگر فرد آنها را انجام دهد می تواند بیش از هر چیز به ضمانت های اجرایی مثبت (پاداش ها) امیدوار باشد.

تقسیم نقش جنسیتی در خانواده: در چند دهه اخیر موضوع جنسیت در دستور کار صاحب نظران و پژوهشگران علوم اجتماعی قرار گرفته و طرح موضوعاتی چون کلیشه های

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نگاه کنید به هابرماس، یورگن. (۱۳۸۶)، دگرگونی ساختاری حوزه عمومی:

کاوشی در باب جامعه بورژوازی، ترجمه: جمال محمدی، تهران: نشر افکار. و نیز نوذری، حسینعلی

(۱۳۸۶): بازخوانی هابرماس، تهران: نشر چشمه.

جنسیتی زمینه‌های مطالعاتی کم سابقه‌ای را به دنبال داشته است. توضیح آنکه کلیشه‌های جنسیتی مشتمل بر باورهای فرهنگی و اجتماعی است که قابلیت‌ها و ویژگی‌های خاصی را به هر کدام از دو جنس منتسب می‌سازد. (ریتزر، ۱۳۷۹: ۴۷۳-۴۷۰).

در رابطه با تقسیم جنسیتی نقش‌ها در خانواده بعنوان نهاد نخستین اجتماعی، باید گفت جامعه‌شناسان کارکردگرا و از جمله پارسنز^۱، طرفدار سرسخت تقسیم نقش‌ها براساس جنسیت هستند. پارسنز معتقد است خانواده هسته‌ای در صورتی می‌تواند به حداکثر کارکردهایش دست‌یابد که دو تفاوت اساسی میان اعضایش وجود داشته باشد:

۱ - وجود دو قطب مخالف رهبری و زیردستان

۲ - وجود اختلاف در میان نقش‌های ابزاری^۲ و نقش‌های بیانگر^۳.

۳ - نقش ابزاری شامل حالات مردانه و نقش بیانگر شامل حالات زنانه است. به اعتقاد وی این تقسیم نقش باعث وحدت خانوادگی می‌شود زیرا نقش مرد، دادن پایگاه اجتماعی به خانواده از طریق شغل خود و حفظ امنیت و آسایش خانواده از طریق درآمد شغلی است و نقش زن ایجاد روابط عاطفی (بیانگر) در درون خانواده و حفظ روابط عاطفی ضروری برای اعضای از خانواده است که از مشکلات گوناگون جامعه رنج می‌برند (اعزازی، ۱۳۷۶: ۷۱). در نظر جامعه‌شناسان کارکردگرا، تقسیم کار جنسی در خانواده متضمن خرسندی افراد و وجود خانواده‌ای کارا و با ثبات است: این تقسیم کار به نفع هر دو جنس و جامعه است. تقسیم کار جنسی در خانواده «طبیعی» و ناگزیر تلقی می‌شود (گرت، ۱۳۸۲: ۷۴).

روش شناسی

پژوهش حاضر به لحاظ روشی از تحلیل سند^۴ سود جست و به تحلیل نظری یافته‌ها پرداخته است. تحلیل سند در اینجا برآمده از دانش تخصصی علوم اجتماعی است و هرچند می‌تواند شامل اسناد تاریخی نیز باشد اما دال بر مفهوم رایج و تخصصی سند در علم تاریخ نیست. ریچی و لویس^۵ در توضیح تحلیل سند می‌نویسند: «تحلیل سند شامل مطالعه اسناد موجود چه با هدف درک واقعی محتوی و چه روشن ساختن معانی عمیق‌تری است که ممکن است با سبک و یا

1 Parsons

2 Instrumental Role

3 Expressiveness Role

4 documentary analysis

5 Ritchie & Lewis

ظاهرشان آشکار شوند. اسناد می‌تواند از نوع عمومی مانند گزارش‌های رسانه‌ای، گزارش‌های دولتی یا سایر مطالب عمومی و یا همچنین اسناد آیین نامه‌ای مانند دستور جلسات، نامه‌های رسمی و در نهایت اسناد شخصی مانند دفترچه خاطرات، نامه‌ها و عکس‌ها باشد. این روش خصوصاً در پژوهش‌هایی سودمند است که تاریخ حوادث یا تجربیات پیرامون مطالعاتی با محوریت مصاحبه‌های مکتوب است. مانند تحقیقات رسانه‌ای. «ریچی و لوپس، ۲۰۰۳: ۳۵». بر این اساس محقق با مطالعه دقیق گزارش سفرها و کدگذاری مضمونی به تحلیل داده‌ها می‌پردازد.

یافته‌ها

الف: زنان در عرصه خصوصی

روایت دیولافوا و گرتروdbl از زن ایرانی در عرصه خصوصی با ازدواج و روابط زن و شوهر و انتظارات نقشی از مناسبات زوجین عجین است. در وهله اول آنان به ازدواج و تشکیل خانواده توجه داشته صورت‌های ازدواج را گزارش داده‌اند.

ازدواج ترتیب یافته: یکی از موضوعات قابل توجه در سفرنامه دیولافوا امر ازدواج بعنوان تصمیمی خانوادگی و نه انتخاب شخصی زوجین است که عمدتاً در سنین کودکی و پیش از شکل‌گیری غریزه جنسی و قدرت انتخاب شریک زندگی مبتنی بر مناسبات خانوادگی بوده است. دیولافوا از میهمانی پذیرایی میزبان‌ش در آوه در خطه ساوه می‌نویسد: «دو طفل هشت‌الی نه ساله به خدمتکار کمک کرده و چای و شیرینی می‌آورند. زن صاحبخانه گفت این مریم کوچکترین فرزند من است، علی هم پسر یکی از دوستان آقا می‌باشد که دخترم نامزد اوست. گفتم چطور در این سن کم آنها را به ازدواج وامیدارید؟ گفت حالا که نه سال آینده آنها را از هم جدا می‌کنیم و مدتی باید همدیگر را نبینند و بعد اگر والدین رضایت دهند عروسی خواهند کرد. پرسیدم آیا لذتی که اینها در بازی کردن با هم دارند باعث آن خواهد شد که بعدها هم یکدیگر را دوست بدارند؟ گفت مگر زنان عاقله خانواده آنها را از زیر نظر دور می‌کنند؟ البته که مواظب آنها هستند و آنها را به دوست داشتن یکدیگر تشویق و ترغیب می‌کنند. پرسیدم اگر اینها پس از عروسی همدیگر را نخواهند تکلیف چیست؟ او گفت: اهمیتی ندارد مرد زن را طلاق می‌دهد و با دیگری ازدواج می‌کند و زن هم با مرد دیگری پیوند زناشویی می‌بندد.» (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۱۷۹)

همانطور که از متن برمی آید این شیوه همسرگزینی مبتنی بر جامعه‌پذیری است که در گذر زمان و رسیدن به سن بلوغ انتظارات نقشی همسری را در فرد نهادینه می‌سازد. هرچند نوعی تصمیم جبری به نظر می‌رسد اما در کنه خود با توجه به ارتباطات اجتماعی دو طرف در دوران کودکی و ترتیب یافتن مناسبات اجتماعی اطرافیان، تصمیم ازدواج با فرد معین درونی شده، به شکل خواسته او صورتبندی شده و چه بسا خواسته شخصی او باشد. به نظر می‌رسد در جامعه‌ای که نقش‌های جنسیتی زنان شهری صرفاً در حوزه خصوصی قابل تعریف اند، فرصت ازدواج نیز در ارتباط با این عرصه قابل تعریف است و اساساً جامعه مجالی برای ارتباط چهره به چهره با فرد غریبه و (با توجه به تطابق پهنه سکونتگاهی با نظام خویشاوندی، طایفه ای لذا بخوانید) غیرخویشاوند نداشته است. در عین حال می‌توان دید مکالمه بالا حاوی هوشمندی زن صاحبخانه در برابر او بعنوان یک ناظر غربی نیز هست.

ازدواج در سنین پایین: ازدواج ترتیب یافته مبتنی بر بلوغ جسمانی و لذا مستلزم ازدواج در سنین پایین بوده است. گزارش دیولافوا از دختر نایب چاپارخانه باسماج که راهنمای اوست: «دختر راهنمای من شش الی هفت سال دارد و با این سن کم قیافه زنان را پیدا کرده است. بطوریکه می‌گفت سال آینده چادر بسر خواهد کرد و معلوم است که مطابق معمول در سن دوازده سالگی باید شوهر کند و بچه‌ای هم در بغل داشته باشد.» (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۶۹)

ازدواج حاشیه‌نشینان اجتماعی: در فقدان نظام همگانی رفاه اجتماعی، موضوع مراقبت از افراد معلول، کم توان ذهنی و جسمی معطلی مهم شمرده می‌شد. به نظر می‌رسد وظیفه مراقبت از مردان این گروه عموماً با ازدواج به زنان عمدتاً فرودست اجتماعی اقتصادی سپرده می‌شد. زنان این گروه اما در سایه خانواده گسترده از خدمات اجتماعی آن بهره می‌بردند. از جمله بل از سیاه نیمه دیوانه و تقریباً لختی سخن می‌گوید که در دشت مقابل دروازه باغ محل سکونت بل و همراهانش زندگی و هنگام خروج آنها از ایشان طلب صدقه می‌کرد. او زنی داشت که بل او را ندیده بود اما در هنگام مرگش برای مخارج دفنش از آنها پول می‌خواست (بل، ۱۳۶۳: ۵۳)

چند همسری: در حالیکه موضوع تعدد زوجات مورد توجه سفرنامه نویسان غربی چون پولاک قرار گرفته، دیولافوا بطور تلویحی و در گزارش وضعیت زنان زرتشتی می‌نویسد: «گبران مردمان فعال و کارآمد و دارای اخلاق پاکي هستند و یک زن بیشتر نمی‌گیرند.» (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۳۹۹)

ازدواج در هرم قدرت: موضوع ازدواج با شاه و شاهزادگان از دیگر موضوعاتی است که در سفرنامه بل مورد توجه قرار گرفته و عبارت از نگاه دقیق او به کرد و کارها و کارکرد نهاد خانواده و نظام خویشاوندی در ایران دارد. بل درباره اهمیت نظام خویشاوندی تبارشاهی می-نویسد: «گفته می شود وقتی شاه دختری را به اندرون می برد موجب شادمانی در خانواده او می شود، نه به دلیل افتخاری که نصیب دختر فرموده است، بلکه به خاطر آنکه بستگان دختر در نظر دارند از نفوذ او برای جلب مراحم رشک انگیز شاه استفاده کنند.» (بل، ۱۳۶۳: ۶۱)

ازدواج در هرم قدرت اما موضوعی پیچیده است. رابطه با نهاد قدرت شکلی از الگوی همسرگزینی را مطرح و ترویج می سازد که در آن تامین منافع طرفین، در اینجا خاندان و طایفه تضمین شده باشد. یک سو به لقب دست یابد و سوی دیگر به انتفاع مالی رسد؛ نیازی که در دوره ناصری و با اولویت بخشی به سفرهای خارجی شاه و در نتیجه نیاز به منابع مالی جدید جهت تامین هزینه کرد سفر شاه و درباریان محسوس بود. بل در توضیح این موضوع به ظرائف قابل توجهی می پردازد: «ولی اندرون سلطنتی هر قدر هم که محل اقامت دلپذیری باشد، از یک نظر از نشاط بهشت برین محروم است: درون دیوارهای آن پیوسته گفتگوی پایان ناپذیری درباره به زنی گرفتن و به شوهر دادن در جریان است. شمار زنان شاه عظیم است و از خانواده‌ای به همان نسبت بزرگ نیز برخوردار است؛ از این رو یافتن تعداد کافی خواستگاران والاتبار که شایسته همسری این دختران باشند باید کار دشواری باشد. از این گذشته، ممکن است در رفتار خواستگاران اثری از بی میلی باشد، زیرا امتیاز داماد شاه بودن خالی از زیان‌های خاص خود نیست. اگر تصادفاً نجیب زاده انتخاب شده ثروتمند باشد، شاه بستگی نزدیکی را بهانه ای برای درخواست هدایای گزاف از او قرار خواهد داد، و اگر زمانی در آینده تمایل به ازدواج دیگری پیدا کند، تشریفات درباری مانعی بر سر راهش خواهد بود؛ بدتر از آن اگر پیشتر ازدواج کرده باشد، ناچار است در امتثال امر همایونی از همسرش جدا شود.» (بل، ۱۳۶۳: ۶۱)

ازدواج اما همه ماجرا نیست و منش جنسیتی در مناسبات دو زوج به شکلی مورد توجه قرار گرفته است. از جمله بل به ماجرای رجوع زن و مردی می‌پردازد که برای حل مشکل به میزبان او مراجعه کرده بودند. «صاحب باغ را بر در خانه یافتیم. صبح زود بود و او در آستانه در ایستاده بود و به اختلافات مردی و زنی چادر بسر از اهالی ده خود که برای داوری نزدش آمده بودند رسیدگی می‌کرد. هر دو با صدای بلند حرف می‌زدند و زن در حال جیغ زدن و گواه گرفتن خدا در هیجانی که داشت قوانین عفت را فراموش کرده روبنده کتان ضخیمش را کنار انداخته بود

تا بتواند علاوه بر زبان از چشم و حالت صورت هم برای بیان مقصود استفاده کند؛ شاید هم این سیاستی بود. چون صورتی زیبا با چشمان سیاه و رنگی مهتابی داشت و چین‌های چادر سیاه و روبنده سفید به گرد آن، حالت هاله دور سر مریم عذرا را به او می‌داد.» (بل، ۱۳۶۳: ۳۴)

در دربار اما مناسبات زناشویی تابع قاعده ساخت‌یافته‌ای است که میان زنان پرشمار حرمسرا تفکیک ایجاد می‌کند. شاید بهترین وجه تفکیک اجتماعی را بتوان در بزنگاه‌های مضیق‌ها یافت. «با شیوع وبا در ۱۳ اوت ۱۸۹۲ در تهران بل گزارش می‌دهد، شاه که در آن هنگام در خارج شهر بود، بلافاصله پس از بروز وبا فرمان داد که نیاید به هیچ وجه اجازه نزدیک شدن بیماری به اردوگاه وی داده شود، ولی برای حفظ جان مردم هیچ تمهیدی نیندیشید.» او در خصوص زنان اندرون ناصری در هنگام شیوع وبا می‌افزاید: «خوشبخت واقعی در میان بانوان اندرون کسانی بودند که در سفر همراه او بودند، یا نفوذ کافی برای توفیق در انتقال خود به یکی از قصرهای بیلاقی متعدد داشتند؛ دیگران ناچار به باقی ماندن در شهر بودند، چون کسی فرصت پرداختن به آنها را نداشت و تنها پس از فرونشستن شدت وبا بود که زنان بیچاره اجازه رفتن به نقطه کم خطرتری را یافتند.» (بل، ۱۳۶۳: ۵۳)

زندگی اندرونی

معرفی عرصه خصوصی با موضوع اندرونی که عبارت از سازماندهی جنسیتی فضا است، گره خورده است. اندرونی تقریباً دستمایه گزارش مستشرقان از وضعیت زنان شرق و از جمله ایران است. آنان عمدتاً مرد بوده و اجازه ورود به اندرون را نیافتند. حتی مواردی چون پولاک که به واسطه حرفه پزشکی اجازه ملاقات زنان پوشیده در حجاب درباری را یافته بعنوان یک ناظر بیرونی و در حد مشاهداتی که به اصطلاح شرف حضور یافته، به درج گزارش پرداخته است. بدیهی است این خوانش بر اساس نادیده‌ها، وجهی رازآلود و وهم‌انگیز داشته باشد. دیولافوا و بل اما فرصت حضور در اندرون دولتمردان و تجار طراز اول و نیز ملاقات زنان بزرگان و صاحب‌منصبان در شهرها و روستاها و اجتماعات محلی را بدون حجاب یافته‌اند. در وهله اول در بازنمایی خود از این زنان آنان را زنانی زیبا برمی‌شمرند. به عبارت دیگر زیبایی شرقی بعنوان وجه مشترک نگاه مستشرقان به زن اینجا نیز تکرار می‌شود اما چند ویژگی منحصر بفرد دارد. اول آنکه این وصف از زبان زنان است و در نتیجه نمی‌توان آن را به نگاه مردانه لذت‌جویانه و

برخاسته از غریزه جنسی نسبت داد.^۱ دوم آنکه ذکر جزئیات زیبایی شناسانه این صورت و کردارهای پوشش و آرایش این زنان از جمله صفاتی است که در آثار سایر سیاحان کمتر بدان پرداخته شده است. چنانکه دیولافوا بطور مبسوط از زیبایی محسوس کننده همسر حاکم کاشان (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۲۰۶) و نیز زیبایی دختران تخت جمشید (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۳۷۹)، پری پیکران ملبس به لباس ایللیاتی (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۵۲۹) می‌نویسد. از جمله در توصیف زن صاحبخانه میزبانان در ساوه: «زن صاحبخانه که فاطمه نام دارد به نظر بیست و پنج ساله می‌آید. چهارقد ابریشمی سفیدی بر سر دارد که با سنجاق سر فیروزه ای در زیر گلپوش بسته شده است. مقداری از گیسوانش مانند منگوله ابریشمی در روی پیشانی ریخته و بقیه که با رشته‌های باریکی بافته شده در پشت سر افتاده است. پیراهن گاز نازکی پوشیده که در جلو چاک دارد و سینه و پستانش را نمایان می‌سازد. تنبانش از پارچه ابریشمی بنارسی است و تا زانو می‌رسد. سایر زنان هم به همین طریق لباس پوشیده‌اند. تنها زنان مسن تنبانهائی از متقال و چلوار سفید دارند که دامن آنها تا روی پا می‌افتد.» (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۱۷۹)

دیولافوا در ملاقات همسر نایب الحکومه دزفول با نام بی بی شمس جو او را زنی سیار باهوش وصف می‌کند که در برقراری ارتباط ماهر است «ولی معلوماتش به اندازه خوشروئی و ملاحظتت نیست.» (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۶۳۲) او در ادامه به معرفی زن دیگر نایب الحکومه با نام مهتاب پرداخته که یک دستگاه بافندگی در اتاق خود داشته: «مهتاب خانم اوقات بیکاری را به بافتن تورهای بزرگ ابریشمی سرخ یا زرد آمیخته به گلابتون می‌گذراند. این تورهای نازک را زنان خوزستانی در موقع بیرون رفتن از خانه در روی سر و سینه خود می‌اندازند اما صورتشان از پشت آنها دیده می‌شود.» (همان: ۶۳۳). و زن سوگلی یعنی بی بی دردانه که درباره اش می‌نویسد: «او از زنان بسیر زیبا و طنناز است. با اینکه نژادش عرب است پوست سفیدی دارد و گیسوان آبنوسی رنگش را در اطراف صورت و روی شانه‌ها ریخته است. دندانهایش مانند مروارید در دهان می‌درخشد... با مهارت خاصی خود را آرایش کرده. پیراهن تافته زمینه گلی بر تن و کلاهی از ترمه کشمیری بر سر دارد. دستمال ابریشمی بسیار ظریفی به گردن بسته و در پره بینی حلقه‌های طلا جواهر نشان آویخته است. طلسمی از صدف حاشیه طلا به گردن

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره نگاه شرق شناسانه به اندرونی بنگرید به پناهی و محمدزاده، ۱۳۹۵: ۱۱، کتاب شرقی غمگین ترجمه و گردآوری شیوا علی‌نقیان و نیز مقدمه فیلیپا لوین بر کتاب Gender and Empire و نیز فصل ششم این کتاب به قلم گردآورنده

آویخته و بازویند بسیار نفیسی در بازو و دستبندهایی از کهربا و مرجان قرمز به دست دارد. جوراب قشنگی به رنگ مروارید پوشیده که ریشه های یاقوت مانندش در روی پا افتاده- اند.» (همان: ۶۳۷)

و بل به کردارهای پوشش و آرایش توجه نشان می دهد. او در ملاقات با شاهزاده (همسر ناظر خزانه ایالات) بعد از توصیف سبک پوشش درباره آرایش و تمایز طبقاتی بر حسب سبک پوشش می نویسد: «زنی بود متجددتر از آنکه به وسایل آرایش معمول در شرق متویل شود؛ رنگ نارنجی حنا روی ناخنهایش به چشم نمی خورد و در جریان صحبت نیز رسم رنگ کردن چشمها را تقبیح کرد.» (بل، ۱۳۶۳: ۶۳) او در خصوص مهارت های زبانی و ارتباطی میزبانش آورده: «با وجود همه کوشش های ما و خانمی فرانسوی که نقش مترجم را داشت مکالمه گاه بیحال و ملال آور می شد. میزبانمان می توانست کمی فرانسه صحبت کند ولی کمروتر از آن بود که هنرش را نمایش دهد و همه تشویق های همدمش نتوانست به ادای بیش از کلماتی اتفاقی وادارش کند. نکته های ما با خنده عصبی او روبرو می شد.» (همان)

این گزارش ها هم ما را با جزئیات سبک زندگی بعنوان وجه تمایز بخش طبقاتی آشنا ساخته و هم درباره میزان و نوع رایج برخورداری از سرمایه فرهنگی این گروه از زنان آشنا می سازد.

حرم به مثابه زندان

اما تصور از اندرونی در سبک زندگی برخورداران شهری تصور دیوارهایی تفکیک کننده است که در امتداد مناسبات جنسیتی به تضمین سیطره نظام پدرسالاری می پردازد و زنان طبقات فرادست را بعنوان محرومان اجتماعی از ارتباط آسان با جهان بیرون منع می سازد. اینجا مرز پیرنگی میان عوام و خواص است. در حقیقت آنچه را تلویحا این دو سفرنامه نویس بیان نمی کنند و یا از آن با غفلت می گذرند، حفظ عرصه خصوصی در برابر جهان عامیانه ای است که بر اساس ساختار سلسله مراتبی طبقاتی بطور تاریخی نضج گرفته است.

در پایان دیدار از شاهزاده خانم و دخترانش که برای خنکی هوا در کوهساری اردویی به پا کرده بودند آورده: «برخاسته و از خانم ها اجازه مرخصی گرفته و آنان را درحالی ترک کردیم که از پشت دیوارهای کرباسیشان تماشایمان می کردند. همچنانکه از میان دره مرطوب چهار نعل می تاختم و هوای کوهستان گرمای مطبوعی در رگهایمان می دواند، زندگی زندانی وار آنان در چشممان تقلید مسخره ای از زندگی می نمود.» (بل، ۱۳۶۳: ۶۷)

این تفکیک جنسیتی فضا حتی برای اقامتگاه های موقت نیز وجود داشت. زیرا همانطور که دیولافوا آورده، رفتن به مناطق خوش آب و هوا در تابستان و با توجه به گرمای مناطق فلاک مرکزی ایران معمول بود: «حاکم قم شوهر یکی از دختران شاه است. شاهزاده خانم، زن او در تابستان شهر گرم قم را ترک کرده و با اطفال و اطرافیان خود به کوهستان می رود (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۱۸۶) بل درباره تفکیک جنسیتی فضا در این اقامت‌های مقطعی می نویسد: «اعیان ایرانی در تابستان برای استفاده از خنکی هوا به اطراف شهر آمده: «بزرگان زنانشان را هم با خود می آوردند؛ تجیرهای کرباس سفید، چادرهای زنان و دختران را - که حتی در این فضای خلوت هم اسارتشان ادامه دارد- در خود می گیرد... آن اعیان ایرانی معنی زندگی زیر چادر را درک می کنند؛ آنها که در کوهستان همانقدر وسایل آسایش در اختیار دارند که در خانه و در باغ ها و قصرهایشان.» (بل، ۱۳۶۳: ۶۰)

محافل خصوصی

دیولافوا از حضور در مجلس عروسی پسر کدخدای دهی در خوزستان و سرحد متصرفات شیخ خزعل به رقص کوچکی اشاره دارد: «رقاص کوچکی را تماشا می کردیم که صورتی زیبا و لباس قشنگ آستی درازی بر تن داشت، دو گیسوان بلند پرچین در اطراف سرش ریخته و جواهر زیادی زیب پیکر خود کرده بود و با عشوه و طنازی دلربائی می کرد. هرکس او را به این آراستگی می دید ابا فکر نمی کرد که این پسر است.» (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۶۷۰)

زنان در اجتماعات کوچرو

پرداخت مستشرقان مورد بحث ما از حیات اجتماعی زنان تنها منوط به زنان شهری نیست. بلکه آنان که از فلات ایران به سمت جنوب عزیمت کرده اند به زندگی چادرنشینان به ویژه ایل بختیاری توجه داشته اند^۱. بل و دیولافوا نیز بزعم خود به صورت متفاوت زندگی زنان ایل نشین توجه نشان داده‌اند. مشارکت جدی در صنایع خانگی، حجاب کمتر نسبت به زنان شهرنشین، فعالیت و نقش فعالانه آنان در انجام امور روزمره خانواده از جمله این ویژگیها است. «تمام روز مردان با تن پروری جلو مدخلهای کوتاه چادرهایشان لم داده‌اند و چریدن رمه ها را تماشا می کنند؛ با نزدیک شدن شب، شاید با چوبی خمیده که نخ ماهیگیری بر سرش بسته

۱. برای مطالعه بیشتر درباره وضعیت زنان ایل بختیاری بنگرید به ربانی زاده و همکاران، ۱۳۹۴.

اند در کناره رودخانه قدم بزنند و ریسمان را با مهارت در تالابهای محل تجمع قزل‌آلای بی خیال بیاندازند. در این مدت زنان نشسته‌اند و گلیمهای سیاه خشنی برای سقف پناهگاه‌هایشان می‌بافند، یا نی‌های زرد را به صورت حصیرهایی برای دیوارهای چادر بهم می‌بندند و چنان با سرعت کار می‌کنند که در مدتی که باورکردنی نیست مسکن جدیدی از زیر انگشتانشان بیرون آمده است.» (بل، ۱۳۶۳: ۵۸)

«مردان روستائی پشم می‌ریسند ولی هیچوقت در مقابل دستگاه فرشبافی نمی‌نشینند. این کار مخصوص زنان است... زنان ایل بسی نیرومند و کارآمدتر از زنان شهرنشین هستند. اینها در خانواده‌ای که تعدد زوجات ناشناس است جای بافتخاری را اشغال کرده‌اند و شایستگی آن آزادی و بی‌حجابی را که به آنها داده شده دارند... ازدواج‌های موقتی را قبول نمی‌کنند و طلاق هم به ندرت در میان آنها واقع می‌شود و به سهولت از شوهر اولی دست نمی‌کشند.» (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۴۷۴)

ب: زنان در حوزه عمومی

حجاب

مهمترین ویژگی زنان در حوزه عمومی پوشش سرتاسری آنان است. امری که در نزد سایر سیاحان نیز بعنوان ویژگی مهم و فراگیر در بین زنان شهری گزارش شده است.^۱ دیولافوا در دیدار با ناصرالدین شاه از تاکید او بر رعایت حجاب نقل می‌کند: «در مملکت ما زن‌ها نمی‌توانند با روی باز بیرون آیند. به همین سبب بسیاری از مردان ایرانی در تمام عمر به غیر از زن خود و اقوام نزدیک، روی زن دیگری را نمی‌بینند و اگر روی زنی را ببینند تحریک می‌شوند و شاید شهر به آشوب کشیده شود.» (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۱۴۱) «زنان سراپا پوشیده در چادرهای سیاه که روپندی از کتان بر صورت آویخته‌اند و به اعضای فرقه مذهبی عجیبی شباهت دارند.» (بل، ۱۳۶۳: ۱۹)

بر اساس گزارش دیولافوا می‌توان دریافت که سیطره فرهنگ حجاب در جامعه بومی دوران قاجار بطوری بوده است که دیگری‌ها^۲ ولو با گرایش‌های دینی متفاوت لاجرم پوشش سرتاسری را برمی‌گزینند. این دیگری‌ها شامل زنان غربی ملازم همسرانشان در ماموریت‌های کاری آنان،

۱. از جمله برای مطالعه گزارش دوگوبینو، دالماتی، کارلاسرنا، فووریه، کولیور رایس، بنجامین، اورسل، پولاک بنگرید به شریفی ساعی و آزاد، ۱۴۰۰: ۱۰۸. و نیز حجاب متفاوت زنان در اجتماعات کوچرو بنگرید به ربانی زاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۱.

زرتشتیان، آرامنه و یهودیان مقیم بوده است. دیولافوا به پوشش زنان زرتشتی و آرامنه با جزئیات پرداخته است. (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۳۹۹ و ۲۳۲) او که خود بخاطر درک ابعاد سیطره فرهنگ پوشش و حجاب، ملبس به لباس مردانه بود، در خصوص التزام زنان غربی به پوشش در ایران تعریف می‌کند: «دیروز با معاون تلگرافخانه و دکتر آدلینگ کاملاً آشنا شدیم. هر دو نفر زنهای خود را از دست داده اند. مالاریا و گرمای شدید و کسالت حاصل از اقامت چدین ساله در شیراز به حیات آنان خاتمه داده بود. بطوریکه نقل می‌کردند این دو زن شجاعت به خرج داده و همراه شوهران خود به شیراز آمده بودند به این فکر افتادند که با ورزش خود را نیرومندتر کرده و در مقابل بدی آب و هوا و ناملایمات استقامت کنند. بنابراین روزهای اول به اسب سواری و گردش پرداختند. اما از بیرون آمدن آنها بدون حجاب انقلاب و شورش در شهر تولید گردید و مردم به دیدن آنها هتاکی و فحاشی می‌کردند و کار بجائی رسید که از حرف تجاوز کرده میخواستند به عمل بپردازند و آنها را اذیت کنند. ناچار شوهرانشان به حاکم شکایت کردند. حاکم هم گفته بود من نمی‌توانم از شورش عمومی جلوگیری کنم. چاره منحصر بفرود این است که از خانه بیرون نیایند و اگر خواستند بیرون بیایند با چادر و چاقچور و روبند حرکت کنند. اما اشکال دیگری در کار بود که نمی‌توانستند با این لباس با شوهران فرنگی خود بیرون بروند و از روی ناچاری به محبوس شدن در خانه راضی شدند. در تابستان گذشته خانم بلاکر مریض شد و درگذشت و خانم دکتر آدلینگ هم مالاریا گرفت و اکنون سه هفته می‌گذرد که او هم با زندگانی بدرد گفته است. (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۴۱۰) او در جای دیگری از ملاقات سرزده با مادام فاگر گرین سخن می‌گوید که با حجاب نزد او آمده و خود را معرفی کرده است: «وضع مخاطب من گواه آن بود که چگونه زنان اروپائی دورافتاده از وطن باید در ایران محروم از آزادی باشند و با چه سختی‌هایی باید در این محیط زندگانی کنند؛ مادام فاگر گرین یک زن فرانسوی او همسر یک سوئدی که ریاست طبای قشون را بر عهده دارد است که مجبور شده مانند زنان ایرانی با حجاب بسر برد.» (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۴۴۴)

او درباره گروه‌های اقلیت در سفرنامه خود به تمایز پوشش بعنوان شناسه اجتماعی اشاره دارد. تلویحا در گزارشش مکانیسم‌های طرد اجتماعی علیه آنان قابل توجه است: «زنان یهودی در موقع بیرون آمدن چادرهای آبی رنگ بسر می‌اندازند و اجازه ندارند که مانند زنان مسلمان روبند سفید استعمال نمایند و به همین جهت در معابر آزار می‌بینند و ناسزا می‌شنوند. کلنی یهودی شیراز از حیث نژاد خالص است ولی افراد آن اعم از مرد و زن از بس آزار دیده اند حس

لیاقت و شخصیت انسانی را از دست داده و به انواع اذیت‌ها تن درمی دهند. پریروز در موقع عبور از محله یهودیان پسر مسلمانی را دیدم که تقریباً ده سال داشت. این پسر یابویی سوار بود و نوکری هم همراه داشت. چون مقابل دکانی رسید که چند نفر یهودی در آن نشسته بودند با شلاقی که در دست داشت به سختی بر سر و صورت آنها زد و یهودیان جرئت نفس کشیدن نداشتند و آن پسر علاوه بر این عمل وحشیانه که مناسب سن او نبود پس از شلاق زدن کلمات نامناسبی هم نسبت به آنان به زبان آورد و رفت. در میان راه به چند نفر زن یهودی برخورد و شلاق کشید که آنها را هم بزند ولی زنها فرار اختیار کرده و به طرف خانه‌های خود دویدند.» (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۴۳۱-۴۳۰)

مشاغل زنان

در خصوص مشارکت زنان بعنوان نیروی اقتصادی از منظر این دو سیاح تنها به سه مورد اشاره شده است. از جمله دیولافوا در سفرنامه خود به زنی اشاره کرده که به تجارت گلاب می-پرداخت (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۴۹۷). او همچنین از شرکت زنان در کنار شوهران خود در کارهای زراعی سخن به میان آورده است (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۷۸)

بل نیز درباره تکدی‌گری زنان در تهران پرداخته است: «گاهی گدایی به شما نزدیک می شود، شاید زنی که گوشه ای از روبنده اش را کنار می زند و با صدای زنگدار بلندی صدقه می خواهد. اگر حرفهایش را نشنیده بگیرید نفرینتان می کند؛ ولی یک سکه مسین هر دعا و برکتی را که انسان می‌شناسد برایش خواهد خرید. از جمله ناپدید شدن بانوی سوال کننده را؛ که در غیر این صورت با پافشاری گستاخانه ای شما را دنبال می‌کند و در گوشستان فریاد می‌زند: پول پول پول!» (بل، ۱۳۶۳: ۱۹)

عزاداری زنان

یکی دیگر از زمینه‌های حضور زنان در عرصه عمومی، شرکت در مناسک آیینی است که در حوزه عمومی اجرا می شد. از جمله شرکت زنان در عزاداری و بعنوان مخاطب نوحه‌خوانی بوده است. بل در اینباره آورده: «روی سکو نوحه خوانی با لباس بلند و عمامه سفید نشسته بود و شرح شهادت را با آهنگ کشیده و حزن انگیزی می خواند. زیر پای او زمین پوشیده از زنانی بود که چادرهای سیاهشان را بطور مرتبی به دور خود جمع کرده بودند و روبند کتان سفید جلو صورتشان تا پائین روی دامنتان آویزان بود و از این رو شبیه بسته‌های بی شکل سیاه و

سفیدی بودند که به ردیف روی زمین چیده شده باشند. نوحه‌خوان به ذکر مصیبت ادامه می‌داد و زنها در تقلاى رنج آلودی خود را به پس و پیش تکان می‌دادند... هوا به شدت گرم بود.» (بل، ۱۳۶۳: ۴۴)

زنان در سفر

یکی از وجوه حضور زنان در حوزه عمومی، موضوع مسافرت است. این مسافرت‌ها مقاصد کوتاه و طولانی داشته و شامل سفر به عتبات و شهرهای دارای زیارتگاه مقدس نیز بوده است. در شکل جمعی بوده و زنان سوار بر چارپاها به مسافرت می‌رفتند. در دو روایتی که در ذیل می‌آید بر حسب جایگاه طبقاتی درباره چگونگی مسافرت آنان می‌خوانیم:

«دهی هشت مایل نزدیکتر به کوه و بر لبه کمر بند سبز ناحیه حاصلخیزی در طول دامنه‌های پائینی البرز از مشاهداتش در صبح زود می‌گوید: دنیا بیدار بود، دنیا در مشرق زمین سحرخیز است. الاغ‌های بار شده که به سوی شهر تهران می‌رفتند از کنارمان گذشتند؛ و نیز زنان چادر به سر با پاهای از هم گشوده سوار بر قاطرهایی با پالان‌های رنگارنگ.» (بل، ۱۳۶۳: ۳۶)

دیولافوا درباره کجاوه نشینی زنان برخوردار و از پایگاه طبقاتی بالا در سفر می‌نویسد: «بار بعضی از قاطرها دو صندوق چوبی است که طاق هلالی شکلی دارد و روی آن پوشیده شده و جلوی آنهم پرده‌ای آویخته است. این صندوق‌ها را که زنان را در آن جای گرفته اند کجاوه گویند و روپوش و پرده برای آن است که از سرما و گرما و باران و بالاخره از نظر نامحرمان محفوظ باشند. کجاوه هشتاد در پنجاه سانتیمتر است. در موقع سوار شدن باید نردبان کوچکی به آن تکیه دهند تا زنان به وسیله آن بالا روند و چون در کجاوه جای گرفتند نردبان را در زیر آن می‌بندند و در منزل بعدی دوباره بکار می‌اندازند. کجاوه‌نشینان تا ورود به منزل هیچوقت پیاده نمی‌شوند. در کجاوه انواع خوراکی و قلیان هم هست. بچه‌های کوچک را هم زنان در کنار خود جای می‌دهند. پرستاران کجاوه هم معمولاً نوکران پیر یا شوهران زنان هستند. یکی از این شوهران پرستار هشت کجاوه است که زنان حرمش در آنها جای دارند. این آقا شخص بزرگی است و چند نوکر دارد و با تجمل سفر می‌کند.» (دیولافوا، ۱۳۶۱: ۷۱)

نتیجه گیری

مطالعه حاضر بر سفرنامه دو تن از مستشرقان زن زبده غربی که در فاصله در حدود یک دهه به ایران عهد ناصری سفر کرده و مسافت قابل توجهی را از شمال تا مناطق جنوبی ایران پیموده اند تمرکز دارد. این مطالعه در فقدان توجه درخور به سفرنامه‌های زن نوشته انجام شد و جایگاه زنان در حوزه خصوصی و عمومی را در امتداد تفکیک جنسیتی نقش آنان می‌داند. نکته مهم آن است که ذهن آنان بعنوان یک زن درگیر در زندگی زنان شرق بوده و بیشتر از آنکه بعنوان یک ناظر بیرونی همچون مردان همتای شان به تصورات چه بسا خیال انگیز خود از زن پرده نشین شرقی بپردازند، توانسته اند به اندرونی ها راه یافته (بل به ملاقات زنان اندرون خانه ملک التجار و دیولافوا به اندرونی حاکم کاشان و حاکم دزفول رفته) و مشاهدات خود را ثبت کنند. این مشاهدات اما بعنوان داده ای سوپژکتیو از گرایشات فکری و نگاه فاعل خود متاثر است.

ازدواج در سنین پایین و ازدواج ترتیب یافته از مهمترین ویژگیهای زندگی زنان گزارش شد. این امر مبتنی بر روابط خویشاوندی و مصلحت های نظام خاندانی در ایران بوده و در جریان جامعه پذیری دختران و پسران در دوران خردسالی و بلوغ، آنان را مهیای زندگی مشترک بعنوان خواسته معقول و بدیهی می سازد. در گزارش شیوه ازدواج رایج، این دو مستشرق مخاطب را به الگوی همسان همسری، توجه داده با اینحال شرح تحقیرآمیزی از موضوع ندارند. در ارتباط با طرح موضوع چندهمسری باید گفت دیولافوا در خصوص زرتشتی ها تلویحا به منع تعدد زوجات در میان آنان پرداخته با این حال عدم پرداخت مستقیم چه بسا بدان به این معنی است که آن را فراگیر نمی‌داند.

به علاوه درباره شیوه ازدواج زنان عادی کمتر داد سخن داده‌اند. نقش اجتماعی زنان در این سفرنامه‌ها با ازدواج و تشکیل خانواده پیوند خورده و در بازنمایی، ما با زنان در نهاد خانواده در نقش همسر، مادر، دخترکان دوشیزه کم سن اما در آستانه ازدواج روبرویم. بر طبق گزارش دیولافوا ازدواج ترتیب یافته مبتنی بر سرمایه‌گذاری، استراتژی پردازی و آینده‌نگری در خانواده طبقه متوسط رو به بالای شهرنشین ایران رایج بوده است. بنابراین در مقابل گزارش‌های رایج که از تحمیل ازدواج به دختران در سنین پایین در دوره قاجار حکایت می‌کند^۱ اینجا درباره فرهنگی می‌گوید که دختر را از سنین خردسالی برای پذیرش این نقش جامعه‌پذیر می سازد.

۱. از جمله بنگرید به فصل اول کتاب تاریخ اجتماعی زنان در عصر قاجار (شفیعی، ۱۴۰۱) با موضوع زن، خانواده و نظم جنسیتی نوشته فاطمه موسوی ویایه

با اینهمه دغدغه های سفرنامه های مورد بررسی، تبعیض جنسیتی نبوده، زن را فاقد حق انتخاب، در خدمت مرد نشان نمی دهد. زنان عامه همواره در خانه محصور نبوده و در فضاهای عمومی حاضر هستند: هرچند بل بر احوال زنان محصور شده در اندرونی تاسف می خورد اما این احوال را متوجه زنان طبقات بالا می داند. چنانکه او از حضور زنان در بازار، شرکت در عزاداری و نیز سفر صحبت می کند. گویی زنان عامی از آزادی بیشتری در ورود به فضاهای عمومی برخوردارند. حتی در معرفی حرمسرای شاهی بعنوان نمونه اعلی اندرونی، نگاه قالبی شرق شناسانه مبتنی بر تصویر مرسوم مرد لذتجو و زن قربانی در اینجا دیده نمی شود. کمتر به مواضع فرودستی زنان می پردازد و حتی در طرح و توضیح ازدواج برعکس، شاهد نگاه ساختاری به موضوع در امتداد کرد و کارهای نظام خویشاوندی هستیم. در مراجعه زنی که روبنده را کنار زده و در برابر صاحب باغ لب به شکوه گشوده، بل تلویحا ما را با کنشگری آشنا می سازد که زیبا و سلیم النفس چون مریم عذرا است و درعین حال از استراتژی زنانه در مجال پیش آمده برای بیان مطالباتش بهره می گیرد.

نگاه دیولافوا و گرتروئبل در میان نگاه شرق شناسان به زن شرقی از موقعیت منحرفردی برخوردار است. کمی آنسوتر، و با توجه به قدمت کمپانی هند شرقی، برای مدت ها هند نمای پررنگ متمایزی از زن شرقی را در ذهن غربیان بازنمایی می کرد. به بیان ویلسون در فصل دوم کتاب جنسیت و امپراتوری « هند به عنوان اگزوتیسم شرقی متجسم با معمای زنانه، حجاب، استبداد شرقی، تعدد زوجات، ازدواج کودکان یا سوتی (سوختن بیوه همراه شوهر متوفی)، تصور می شد.» پرواضح است شارحان نگاه منحصر بفرد مطرح شده در این پژوهش هر دو از ماموران کارگشته دولت های متبوعه بوده و گزارش آنان از وضعیت زنان محل ارجاع صاحب نظران مرتبط، روشنفکران و اندیشه ورزان قرار گرفته و در معرفی ابعاد نظم جنسیتی در ایران و سیاست گذاری های دول مرتبط در قبال ایران بر حسب موضوع و نیز موضع گیریها آنان نسبت به درجه توسعه یافتگی کشور مهم شمرده می شده است.^۱

همچنین باید اذعان داشت بازنمایی زنان در سفرنامه دیولافوا و گرتروئبل حاوی جزئیات مهم و ذیقیمتی در حوزه مطالعات فرهنگی نیز است. سبک زندگی زنان اندرون طبقات

۱. لوین در مقدمه کتاب جنسیت و امپراتوری تصریح دارد: «یکی از موضوعات مهم در مواجهه استعمار با جوامع تحت تهاجم چه در آسیای دور، اقیانوس آرام و چه در خاور نزدیک، وضعیت زنان این جوامع بعنوان شاخصی از میزان مولفه های پیشرفت بوده است.»

برخوردار ملهم از پوشش، آرایش و گذران فراغت آنان، تمایز سبک پوشش زنان در اندرون بر حسب دوره زندگی و مناسک و آداب میهمان‌نوازی در اندرونی، برخورداری از منابع سرمایه فرهنگی سواد، آموزش‌های هنری و زبان فرانسه در خصوص زنان تجار بخشی از این داده‌های درخور توجه است. به ویژه سفرنامه دیولافوا با داشتن تصاویر مرتبط، در این خصوص متمایز و درخور توجه است. این سفرنامه به لحاظ کمی از سفرنامه بل مفصل‌تر نیز می‌باشد. یافته‌هایی درباره جزئیات سبک زندگی می‌تواند داده‌های مهمی در زمینه مطالعه تاریخ فرهنگی اشیاء به دست دهد؛ اشیایی که در ظاهر صرفاً کاربرد پوشش، آرایش داشته بر مصرف فرهنگی دلالت دارند اما در عین حال فراتر از جسمی صامت، از عناصر زندگی روزمره زنان به شمار می‌آیند. همانطور که دیدیم هر دو مستشرق تنها به زن شهری بسنده نکرده، به تمایز زندگی زنان کوچ‌رو بر اساس شیوه تولید و نقش اجتماعی شان توجه داشته‌اند. تفاوت طبقاتی زنان در سفر مبتنی بر شیوه عزیمت از دیگر نکات قابل توجه در این دو سفرنامه است که بر منابع سرمایه اقتصادی و نیز بازنمایی شان اجتماعی آنان دلالت دارد.

درک این نکات درباره جایگاه نقشی زنان در جامعه پیشامشروطه بعنوان مقطع تاریخی مهم می‌تواند در مطالعه وضعیت آنان در دوره پس از مشروطه، دهه‌های بعدی و نیز متأثر از مدرنیته آمرانه عصر پهلوی مفید بوده، رصد فراز و فرودهای حیات اجتماعی زنان را در مختصات تغییرات اجتماعی رخداده میسر سازد.

در مجموع به نظر می‌رسد گزارش این دو مستشرق زن، بر حسب روایت مشاهدات و شنیده‌ها تکمله‌ای بر داده‌های موجود درباره حیات اجتماعی زنان است. نکته آنکه از خلال این دو سفرنامه به رابطه میان زن و مرد در حوزه خصوصی چه بعنوان یک رابطه متقابل، دوسویه و تعاملی و چه رابطه فرادستی و فرودستی پی نمی‌بریم. این امر تا اندازه‌ای هم به محدودیت‌های ارتباطی آنان و عدم تعامل با مردمان عادی در فضای خصوصی زندگیشان، عدم اشراف کامل به جزئیات زبان محاوره و نیز برجسته نبودن اهمیت موضوع چگونگی روابط جنسیتی بازمی‌گردد.

منابع

- اعزازی شهلا، جامعه‌شناسی خانواده: با تاکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر، (تهران: روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۷۶). ص ۷۱
- بل گرتروود (۱۳۶۳) تصویرهایی از ایران، بزرگمهر ریاحی، انتشارات خوارزمی.

- دارندورف رالف، انسان اجتماعی، ترجمه غلامرضا خدیوی، (تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۳). ص ۵۶ - ۵۵، ۶۰، ۶۳
- دیولافوا، مادام، (۱۳۶۱) سفرنامه دیولافوا، همایون، نشر خیام.
- ربانی زاده، سید محمد رحیم، زندیه، حسن، خورج، مرضیه (۱۳۹۴) بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی زنان ایل بختیاری بر اساس آثار سفرنامه نویسان خارجی دوره قاجار، پژوهش نامه زنان، س ۶، ش ۳.
- ریتزر جرج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، (تهران: نشر علمی، ۱۳۷۹). صص ۴۷۳-۴۷۰
- شریفی، ساعی، آزاد ارمکی، تقی (۱۴۰۰) زنان در عصر پدرسالاری: روایت تاریخی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره قاجار، فصلنامه جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، دوره سوم، ش ۲.
- شفیعی، سمیه سادات (۱۴۰۱) تاریخ اجتماعی زنان در عصر قاجار، نشر ثالث.
- علینقیان، شیوا (۱۴۰۲) شرقی غمگین، ترجمه و گردآوری، نشر اگر.
- گرت، استفانی (۱۳۸۲) جامعه‌شناسی جنسیت، ترجمه کتابیون بقایی، تهران: نشر دیگر.
- مدنی پور، علی؛ نوریان، فرشاد (۱۳۸۹) فضای عمومی و خصوصی شهر. شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری: تهران.
- محمدزاده، اسدالله، پناهی، عباس (۱۳۹۵) تصویر زن ایرانی در سفرنامه های فرانسویان از اوایل دوره قاجار تا انقلاب مشروطه، مطالعات تاریخ فرهنگی، سال هفتم، ش ۲۷.
- Alinaghiyan, Shiva (2023). A Sad Eastern Woman: Translation and Compilation. If Publications. (In Persian)
- Azizi, Shahla (1997). Sociology of the Family: Emphasizing the Role, Structure, and Function of the Family in Contemporary Times. Tehran: Roshangaran and Women's Studies. p. 71.(In Persian)
- Bell, Gertrude (1984). Pictures from Iran. Translated by Bozorgmehr Riahi. Khwarazmi Publications(In Persian)
- Dahrendorf, Ralph (2004). The Social Man. Translated by Gholamreza Khadivi. Tehran: Agah Publishing. pp. 55-63. (In Persian)
- Diu la Fwa, Madame (1982). Travelogue of Diu la Fwa. Homayoun, Khayam Publishing. (In Persian)
- Gender and Empire (2007). Philippa Levin, Oxford university press.

- Gert, Stephanie (2003). *Sociology of Gender*. Translated by Katayoun Baghaei. Tehran: Digar Publishing. (In Persian)
- Madani Pour, Ali; Nourian, Farshad (2010). *Public and Private Space in the City*. Urban Processing and Planning Company: Tehran. (In Persian)
- Mohammadzadeh, Asadollah; Panahi, Abbas (2016). The Image of Iranian Women in the Travelogues of the French from the Early Qajar Period to the Constitutional Revolution. *Studies in Cultural History*, Year 7, No. 27 (In Persian)
- Rabani Zadeh, Seyyed Mohammad Rahim; Zandieh, Hassan; Khurj, Marzieh (2015). Reflection of the Social and Cultural Life of Bakhtiari Women Based on the Works of Foreign Travelers during the Qajar Period. *Women's Research Journal*, Vol. 6, No. 3. (In Persian)
- Ritchie J & Lewis J (2003). *Qualitative Research Practice*, London: sage.
- Ritzer, George (2000). *Contemporary Sociological Theory*. Translated by Mohsen Salathi. Tehran: Scientific Publishing. pp. 470-473. (In Persian)
- Shafiee, Somayeh Sadat (2022). *Social History of Women in the Qajar Era*. Third Publishing. (In Persian)
- Sharifi, Saei; Azad Aramaki, Taghi (2021). Women in the Age of Patriarchy: A Historical Narrative of the Social and Cultural Status of Women during the Qajar Period. *Journal of Cultural and Artistic Sociology*, Vol. 3, No. 2. (In Persian)